Ettelaat Newspaper
* اطلاعات *
۱۳۰۵

*سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ * ۲۱ شوال ۱۴۴۵
*۳۰ آوریل ۲۰۲۴ * سال نود و هشتم * شماره ۲۸۶۵۷

ettelaat.com ettelaatonline

چرا تعلیم و تربیت فراموش شده است؟

۱۱ اردیبهشت سالروز شهادت فیلسوف، اسلام شناس و متفکر برجسته استاد مرتضی مطهری است که توانست با نوشته ها و سخنرانی های فراوانش آموزه های دینی را با زبان روز در اختیار مخاطبان بگذارد و از این روی در شمار رهبران فکری انقلاب اسلامی و افراد بسیارمؤثر فرهنگی و اجتماعی قرار گرفت. تقابل فکری او با جریانات انحرافی نقش مهمی در رویگردانی جوانان از مارکسیسم داشت و با توجه به این امور سالروز شهادتش، «روز معلم» نامگذاری شد. نوشتار زیر هرچند ارتباط مستقیمی با استاد شهید ندارد، اما با مناسبت این روز مرتبط است

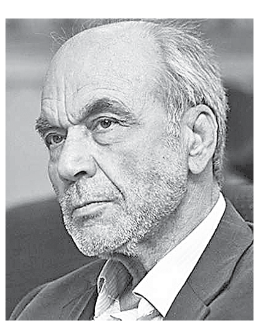

دکتر رضا داوری اردکانی
استاد ممتاز دانشگاه تهران

مقاله
فرهنگی

مناسب می دانم که با گرامیداشت یاد مرحوم دکتر علی شریعتمداری ـ اولین رئیس فرهنگستان علوم ـ چند کلمه ای از تعلیم و تربیت بگویم. تعلیم و تربیت مهمترین مسأله ماست و متأسفانه این مهمترین مسأله مورد بی اعتنایی قرار گرفته و تقریباً از نظر افتاده و فراموش شده است! در جهان کنونی مسائل علم میان همه کشورها کم و بیش مشترک است و درست بگوییم کشورهای جهان در هیچ چیز به اندازه علم، مسائل مشترک و کار مشابه ندارند. مع هذا ترتیب اهمیت مسائل در همه جا به یک اندازه نیست؛ چنان که اکنون مسأله بازسازی انسان نئاندرتال ممکن است در جهان تکنوسیانس مهم باشد و البته دانشمندان ما هم می توانند به آن توجهی داشته باشند؛ اما این مسألهٔ مهم ما نیست. اصلاً مسألهٔ مهم در جهان توسعه نیافته، نمی شود از مسائل کشور و از سیاست و اقتصاد و فرهنگ و جامعه جدا باشد. مسأله مهم ما امروز آموزش و پرورش و مدیریت و کار و تولید است؛ ولی ظاهراً نظر رایج و غالب چیز دیگری است و به آموزش و پرورش اهمیتی که باید، داده نمی شود.

در ابتدای اخذ و اقتباس تجدد، ما نه فقط از آموزش و پرورش غافل نبودیم، بلکه به آن اعتنای خاصی داشتیم. در برنامه اعزام دانشجو در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ قید شده بود که: «از میان دانشجویان اعزامی به اروپا و امریکا، دو نفر باید درس تعلیم و تربیت بخوانند.» نود و یک سال پیش هم اولین گزارش درباره آموزش و پرورش ایران را **عیسی صدیق** (به عنوان رساله دکتری اش) در دانشگاه کلمبیا نوشت و عجیب که هنوز هم وقتی این گزارش کوتاه را می خوانیم، برایمان حرفهای تازه و آموزشی دارد! من وقتی وارد دانشگاه شدم که نسل اول دانشجویانی که تعلیم و تربیت خوانده بودند، در دانشگاه تهران و در دانشسرای عالی استاد بودند. در زمان استادی اینان هم نسل دیگری پرورده شد. دکتر **شریعتمداری** و دکتر **کاردان** و دکتر **شکوهی** در زمره آنان بودند. البته هنوز هم دانشمندانی در کار پرورش و پژوهش تعلیم و تربیتند. ما در حدود شصت سال است که «دانشکده علوم تربیتی» داریم و استادان و فارغ التحصیل های این دانشکده اگر در وضع آموزش و پرورش و مسائل آن تأمل و تحقیق نمی کنند، چه می کنند؟

مشکل دانشمندان جهانی

ما یک گرفتاری بزرگ در همه علوم و به خصوص در علوم انسانی و اجتماعی (شاید به استثنای علم اقتصاد) داریم و آن اینکه دانشمندانمان بیشتر دانشمندان جهانی اند. علم چنان که اشاره شد، جهانی است، مسائلش هم جهانی است؛ ولی در هر کشوری مسائل خاص مربوط به پیشرفت و توسعه و فنّاوری (تکنولوژی) وجود دارد که دانشمندان باید به آنها بپردازند و اگر بپردازند، علم جایگاه شایسته اش را در کشور پیدا می کند. دانشمندان ما هنوز به اندازه کافی نگاهشان را از «علم جهانی» به سوی «علم وطن تاریخی» برنگردانده اند و این البته گناه آنان نیست؛ یا همه گناهش را به گردن آنان نباید انداخت؛ زیرا وقتی سازمان ها و مؤسسات مالی و صنعتی و کشاورزی و اداری به علم نیاز نداشته باشند، دانشمند چه تأثیری می تواند در توسعه کشور داشته باشد و چگونه علم جهانی را در نسبت و ارتباط با کشور وارد کند؟

علم جدید نظام (سیستم) دارد و این نظام در درون یک نظام کلی تر قرار گرفته است. نظام اول معرفت شناختی (اپیستمولوژیک) است و نظام دوم وجود شناختی (انتولوژیک). در نظام معرفت شناختی، علوم از بالا تا پایین به هم بسته اند. علم اول و بالاتر یعنی ریاضیات کلی ترین و بسیط ترین علوم است و بعد از آن به ترتیب: علوم فیزیک، شیمی، زیست شناسی و بالاخره علوم اجتماعی قرار دارند. هر چه از بالا به پایین می آییم، کلیّت علم کمتر و پیچیدگی آن بیشتر می شود. علوم اجتماعی پیچیدگی و دشواری های خاص دارند؛ اما پیوستگی دیگر علوم که فهمش نیز دشواری ها دارد، پیوستگی وجودی است. علم امری محقَق و متحقّق در جامعه است و در این تحقق، هر علمی جایگاهی دارد؛ ولی تحقق علم در جامعه، امری جدا و بیرون از زندگی جامعه نیست، بلکه علم در جان جامعه تحقق می یابد، یا در خانه جان آن سکونت می کند.

وقتی علم جدید در اروپا به وجود آمد، آن را «علم تصرف در جهان برای بهبود زندگی می دانستند» و از ابتدا «علم جهانی» و «علم ملی» دو علم متفاوت نیستند. علم وقتی در حدّ ذات خود منظور شود، جهانی است و چون به مسائل جهان تاریخی بپردازد، تعلق خاص به یک کشور تحقق تاریخی پیدا می کند و این از آن روست که هم علمها با هم نسبت و پیوستگی دارند و هم علم هر زمان و هر عالمی که شئون تاریخی و زندگی مردم آن زمان با هم در تناسب و سازگاری اند. به بیان دیگر با پیش آمد تجدد، علم در سیستم و نظام تاریخی و تمدنی، جایگاه خاصی یافته است.

کشورهای پیشرو در تجدد نیاز نداشته اند که علم را با جامعه و زندگی پیوند دهند؛ اما برای کشورها و مردمی که علم جدید با نظام زندگی شان پیوند نداشته و آن را جدا به عنوان علم جهانی آموخته و اخذ کرده اند، با این مشکل بزرگ مواجه بوده اند که چگونه علم را در نظم تاریخی و فرهنگی که از گذشته وجود داشته است، وارد کنند؟ زیرا نه جامعه قدیم پذیرای علم جدید است و نه علم جدید با نظام قدیم زندگی سازگاری دارد؛ پس برای اینکه علم جایی پیدا کند، باید ابتدا راه برای آن باز شود؛ راهی که باید رو به سوی نظم مدرن از طریق اجرای برنامه های توسعه داشته باشد. از آنچه گفته شد، نتیجه می شود که تقسیم علم به علم جهانی و علم ملی، یک تقسیم موقت و ناظر به توسعه نیافتگی کشورهایی است که مردمش از طریق اقتباس، با دانش جدید آشنا شده اند و می شوند. وگرنه علم جدید هر جا و هر وقت باشد، جهانی است، منتهی به هر جامعه ای نمی رود و اگر برود، تا زمانی که خانه برایش آماده نشود، شاید دچار تنهایی و سرگردانی باشد.

موانع استقرار یافتن نظام علم

از جمله موانع استقرار یافتن نظام علم، دوری از فناوری و محدود ماندنش در دانشگاه و در محافل اهل دانش و پژوهش است. وقتی گفته می شود که علم باید از محفل اهل دانش به جامعه و فضای کار و زندگی وارد شود، کسی با آن مخالفت نمی کند. دانشمندان نیز به تنهایی از عهده محقق کردنش نیز برنمی آیند. در جهان توسعه یافته مشکل جدایی علم از زندگی و کار و فناوری، کمتر وجود داشته است و این مشکل مخصوصاً در کشورها و مناطق توسعه نیافته پدید آمده است. در این مناطق همه حتی اگر گرفتار ایدئولوژی ضدتجدد و توسعه هم باشند، ابزار و اشیای تکنیک را می خواهند و زندگی شان وابسته به این ابزار و اشیاست؛ یعنی در عمل و رفتار عادی، علم و زندگی را به هم پیوسته می دانند؛ اما اگر در مقام تصمیم گیری و سازماندهی قرار گیرند، از عهده برنمی آیند و توانایی طراحی و پدیدآوردن نظمی که علم و فناوری و مدیریت و کار و آموزش در آن کم و بیش هماهنگ باشند، برنمی آیند.

دانشمندان هم وظیفه شان آموزش و پژوهش است. آنها به بهره برداری علم نمی اندیشند و اگر کسانی از میانشان اهل نظر باشند و به شأن و جایگاه علم در اکنون و آینده کشور خود بیندیشند، حرفشان به ندرت محل اعتنا قرار می گیرد و به جایی می رسد، به خصوص که بعضی فضلا و دانشگاهیان که قائل به بی ربطی امور بوده اند، علم را از فناوری و هر چیز دیگر جدا دانستند و نسبت و تناسبی میان امور جهان ندیده اند و عجبا که این رأی کم و بیش مقبولیت هم یافته است! اندیشهٔ «بی ربط بودن امور به یکدیگر»، اگر به کار وجهی از نئولیبرالیسم و استیلای تکنیک می آید، در جهان توسعه نیافته جز اینکه به درد توجیه نادانی و درماندگی بخورد، به هیچ کار دیگر نمی آید. قول به بی ربط بودن امور، وجهی از پریشانی و پراکندگی خاطر و تسلیم به آشوب کارها و چیزها و سازمان ها و قواعد و مقررات غالباً بی جا و ناموزون و نامتناسب و عین توسعه نیافتگی است.

بر اساس این اصل بود که روشنفکری دینی پدید آمد. روشنفکران دینی همه چیز را با هم قابل جمع دانستند. آنها نه با حقیقت دین کاری داشتند و نه تجدد و آثار و شئون و فرهنگ و سیاست آن را به درستی می شناختند و با این مایه از علم و ذکر و فکر بود که و از جمع دین و آزادی گفتند و طراحی حکومت دینی را به عهده گرفتند. در اینکه اعتقاد مردمان به دین، منافاتی با آزادی خواهی ندارد، تردید نمی کنیم؛ اما جمع شریعت و رأی و نظر مردمان وقتی میسر است که همه مردم ملتزم به اطاعت از شرع باشند. حاصل تجربه جمع شرع با آرای مردم، چیزی جز یک قانون اساسی پر از تعارض و استقرار حکومتی که عمده سودایش برانداختن نظام کفر و ضد اسلام است و وظیفه خود را اجرای قوانین شرع می داند و مردم را به رعایت آن قواعد ملزم می سازد، نبود.

روشنفکری دینی بی آنکه خودآگاهی به آنچه می گوید داشته باشد، مقدمات طرح جمع الزام شرعی و رعایت قواعد صوری دمکراسی را پیش آورد و این طرح به خصوص در طی بیست اخیر تحقق یافت. در چنین وضعی، علم چه جایگاهی دارد؟ علم و دمکراسی قدر و شأن یکسان یا نزدیک به هم دارند و حکومت از هر دو برای خود بهره می برد. از نام دمکراسی در هنگام ضرورت و از علم برای رسیدن به تکنولوژی های نظامی و ساختن سلاح های پیشرفته؛ پس دیگر این سخن که دانش باید جایگاه و ریشه ای در زمین درک و فهم و عمل مردم هر کشور داشته باشد، وجهی ندارد و در گوشها نمی گیرد و کسی به آن فکر نمی کند.

علم و پژوهش

همه می گویند علم را باید آموخت و آنها که آموخته اند، چه بهتر که به پژوهش هم بپردازند؛ اما پرسش این است که: علم را برای چه بیاموزند؟ و چرا پژوهش کنند؟ اگر باید علم جدید را بیاموزند، قاعدتاً این علم باید مزیتی بر علوم زمان های دیگر داشته باشد. پاسخ روشن است: این علم، کمال علم است و در هر زمان باید علم زمان را که کمال علم است، آموخت. دریغا که نمی دانند این علم از آن جهت به پیشرفت های بزرگ نائل شده است که از مسیر علم قدیم روگردانده و بنا را بر اصول و قواعد تازه ناظر به تسخیر طبیعت و تصرف در جهان و احراز قدرت گذاشته است.

البته دانشمندان کمتر به این اصول و قواعد اعتنامی کنند؛ زیرا آنها هر یک در حوزه خاصی از دانش تخصص دارند و در آن حوزه پژوهش می کنند. آنها دیگر کاری به این ندارند و نباید داشته باشند که علم چرا و از چه طریق پیشرفت کرده است. اندیشیدن به این چرا و از چه، طریق کار «فیلسوف» است. «دانشمند» به فیزیک گالیله نظر دارد و آن را مهم می داند و کاری ندارد که او چه تلقی تازه ای از طبیعت و نسبت آدمی با آن و جایگاه علم و کارکرد آن داشته است؛ و اگر گفته شود که او برای اولین بار گفت که: «طبیعت به زبان ریاضی سخن می گوید» یا «خداوند با قلم ریاضی جهان را آفریده است»، به اهمیت این نظر توجه نمی کنند، بلکه آن را یک امر مسلم و بی چون و چرا می داند که اگر هم گالیله آن را اظهار کرده باشد، همه دانشمندان در همه جا همیشه از آن خبر داشته و بر اساس آن پژوهش می کرده اند!

ولی ریاضی دانستن طبیعت، یک کشف یا درست بگوییم یک حادثه در تاریخ بشر و در علم بشر است و اگر این حادثه روی نداده بود، علم جدید به وجود نمی آمد و علم همچنان درک موجودات چنان که هستند، بود و می گذاشت چیزها چنان که هستند، باشند؛ ولی علم جدید طبیعت و جهان را به خود وانمی گذارد و اجازه نمی دهد موجود چنان که هست، باشد و بماند، بلکه آن را تحت نظر قرار می دهد و در آن تصرف می کند و به آن صورت می بخشد. پس پژوهش هم دیگر وصف و گزارش چیزها چنان که هستند، نیست، بلکه طرح دگرگون کردن آنهاست. پس اگر پژوهش ها راهی به دگرگونی نگشایند و صرفاً در پایگاه های علم ذخیره شوند، نمی توان گفت اثر علمی نیستند، اما منشأ تغییر نمی شوند. شاید سازمان هایی هم که باید آن طرحها را اجرا کنند، وجود نداشته باشند و به این جهت بدون استفاده می مانند.

پس وقتی از جایگاه علم و نظام علمی گفته می شود، مراد این است که سازمان های علمی و تکنولوژیک و مالی و اداری قاعدتاً باید با هم مرتبط باشند و هر شأنی به شئون دیگر پیوسته باشد و به آنها مدد برساند. علم یک کشور اگر با فناوری و اقتصاد و مدیریت و آموزش و پرورش آن ارتباط و نسبتی نداشته باشد، چه اثر دارد؟ و وجه بودنش چیست؟ علم امر تزیینی و تفننی نیست؛ ولی چه کنیم که گاهی در جایی به کار نمی آید و ناگزیر زینت و مایه تفنن می شود! برای توجیه این وجه تزیینی نیز به سخنان اخلاقی از این قبیل متوسل می شوند که: «دانشمند به سود و علم کاری ندارد» و «علم اشرف از آن است که ارزشش با سود سنجیده شود»؛ غافل از اینکه این نظر اخلاقی که در مورد روحیه و رفتار دانشمند درست است، به ماهیت علم جدید ربطی ندارد.

علم جدید، علم تکنولوژیک است و اگر با تکنیک و تکنولوژی همراه و قرین نباشد، چیزی جز زینت نخواهد بود. متقدمان که از «شرف علم» می گفتند، علوم را بر حسب موضوعشان طبقه بندی می کردند. علمی که موضوعش شریف تر بود، اشرف علوم خوانده می شد. اکنون که مهمترین علوم، ریاضیات و فیزیک و زیست شناسی و علوم پزشکی و مهندسی اند، به دشواری می توان از برتری علم سخن گفت و چه معنی دارد که کسی برود علم مکانیک یا اصلاح بذر و جراحی استخوان و هوش مصنوعی بخواند و آن علوم را به کار نبرد و از اینکه آنها را می داند، خرسند باشد؟!

از یک خلط و اشتباه دیگر هم باید پرهیز کرد: معمولاً فیزیکدان و شیمیدان و زیست شناس علم خود را کاربردی نمی دانند و آن را به کار نمی برند؛ ولی آیا اگر زیست شناسی و شیمی و فیزیک و در صدر همه اینها ریاضیات علوم لازم تکنولوژی نبودند، اعتبار و قدر این علوم را چگونه می توانستیم معین کنیم؟ توجه کنیم که تکنولوژی در اوج و مرتبه بالاترش با علم یگانه می شود. یادمان باشد که بمبهای اتمی و هیدروژنی را دانشمندان و فیزیکدانان طراحی کردند و ساختند و دانشمند صلح دوستی مثل انیشتین بود که به رئیس جمهوری امریکا نامه نوشت که برای پایان دادن به جنگ، می توان از سلاح اتمی بهره برد و البته خیلی زود پشیمان شد!

ادامه دارد

سه تن از ناموران عرصه تعلیم و تربیت، از راست: استاد مطهری، استاد محمدتقی شریعتی، پدر آیت الله مطهری و علامه طباطبایی

عکس: اینترنت

ما یک گرفتاری بزرگ در همه علوم و به خصوص در علوم انسانی و اجتماعی داریم و آن اینکه دانشمندانمان بیشتر دانشمندان جهانی اند. علم جهانی است، مسائلش هم جهانی است؛ ولی در هر کشوری مسائل خاص مربوط به پیشرفت و توسعه و فنّاوری وجود دارد که دانشمندان باید به آنها بپردازند و اگر بپردازند، علم جایگاهی شایسته پیدا می کند. دانشمندان ما هنوز به اندازه کافی نگاهشان را از «علم جهانی» به سوی «علم وطن تاریخی» برنگردانده اند و این البته گناه آنان نیست؛ یا همه گناهش را به گردن آنان نباید انداخت

مقاله

یادداشت های روزانهٔ جلال آل احمد

به کوشش محمدحسین دانایی

بخش صد و سی و پنجم

مدتی است دستم به طرف این «خارک» نمی رود، یعنی پریشب ها باز مقداری از اسناد را عهد و عیال گفت و من نوشتم، یعنی ترجمه اش را، ولی به طرف خودش دستم نمی رود. همه اش خودم را به عذر رسیدن کتاب «نیبور» [کارستن] معطل می کنم. دیگر اینکه این «آذری»[1] آمد اینجا با یک جلد کتاب «قصه های خوب برای بچه های خوب» و یک نامهٔ سراپا تشکر والخ و یک زبان شاکر و نیم ساعتی نشست و رفت و کتابش را که آورده، می خواهد بداند برای بقیه اش چه می گویم، چون کتابش را خریدم و مقداری از آن را خواندم و یادداشت هائی کردم و برایش فرستادم، که جوابش این شد که گذشت. دیگر اینکه فعلاً بس است، بروم سراغ کتاب او.

شنبه اول آذر ۳۷ـ ۵/۵ بعدازظهر

امروز «الهی» [رحمت] اینجا بود. مدتی بود از ماآش کاردو[2] می خواست که تهیه کردنش در تهران آسان نیست. امروز آش شلغم داشتیم، بَرش داشتم آوردم خانه، از «کافه فردوس» که صبح سری به آن زدم.

صبح «ویکی» [ویکتوریا دانشور] آمد اینجا که برود سراغ سند مالکیت زمینش در ثبت. با هم رفتیم سند را گرفتیم و رفتیم شهر که برویم سراغ «هوشنگ» [دانشور] و از او پول قرض کنم که نبود. ناچار رفتم سراغ «کمیلی» [باقر] و صد تومان از او گرفتم و چک ده روزه دادم و بعد «کافه فردوس» و «پزشک نیا»[3] آنجا بود. مدتی درد دل و ازم می خواست که بروم «شهابی» هنرهای زیبا را ببینم که چرا کار ابلاغش را تمام نمی کند. و بعد «الهی» آمد و گفتمش که: امروز آش شلغم داریم، می آئی برویم و آمد. به هر صورت، کاغذ «جمال زاده» [محمدعلی] را برای او هم خواندم. خیلی خودخواه شده ام. برای «سیار» [غلامعلی] و «وثوقی» [ناصر] و «ملکی» [خلیل] و این. چهار نفر. دیگر بس است. «الهی» می گفت برایش بفرستم و نسخه ای از آن را هم برای «فرزاد» [مسعود] بفرستم با یک جلد کتاب. بد نیست، شاید این کار را کردم. البته باز حک و اصلاحاتی لازم دارد.

به هر صورت، خیلی خودخواهی می خواهد که با این یک ورق کاغذ این همه ور می روم. دلیلش آن است که کاری در این مُلک نمی شود کرد و وقتی فرصتی دست می دهد و کاری می کنی، می خواهی آن را به رُخ همه بکشی. این هم درد این روزگار ما. مرده شور.

یک شنبه دوم آذر ـ ۲ بعدازظهر

این طور که پیداست، به مناسبت اینکه تصمیم گرفته ام در سفر زمستانی با این بابای اطریشی،[4] آن یکی دفتر یادداشتی را که تازه (یعنی عید ۳۶) خریده ام، با خود ببرم، عجله دارم که هر چه زودتر این دفتر پُر بشود. گرچه خودش فرصتی است برای مرتب نگه داشتن این اباطیل، اما وسیله ای هم هست برای چرت نوشتن و قلم انداز. به هر صورت، این است که هست. راستش فکر که می کردم، می دیدم می ترسم این دفتر را در سفر همراه ببرم، چون که به هر صورت، کم می آمد با این صفحات قلیلی که از آن سفید مانده و هم می ترسیدم مبادا گم بشود، یا دچار عیب و علتی بشود، مثل آن اوراق که دزد برد. به هر صورت، بهتر آن است که تا راه افتادن برای این سفری که این همه حرفش را زده ام، تا هر جا نوشته بودم، فبها، بقیه اش را رها می کنم و دفتر تازه را به این سفر می برم.

تازگی ها دو تا فیلم فارسی آمده: «جنوب شهر»[5] و «لات جوانمرد».[6] می گویند هر دوتای آنها قابل دیدن است. باید رفت و دید. شاید امشب یکی از آنها را ببینم. سناریوی اولی را «جلال مقدم» برداشته که معلم نقاشی مدرسه مان بود و کم کم باد توی آستینش افتاده بود و سرِ میز کافه، شمر هم جلودارش نبود که چه؟ که سناریو نوشته اند و فیلم برداشته اند و هَل من مُبارز می طلبند که اگر مَردید، این گوی و این میدان! یک نوع دهن کجی کودکانه نوع تازه و البته جوابی نداشت. به هر صورت، باید بروم ببینم چه گلی به سرمان زده اند.

امروز سر کلاس چهارم ـ ساعت سوم ـ خیلی پرت گفتم. از قبل موضوع انشا برای امروز نداده بودم که خیالم راحت باشد و کاری نکرده باشم، ولی یکمرتبه فهمیدم زنگ را زده اند و من نیم ساعت درست اباطیل گفته ام. دلم درد گرفته بود و از خودم بدم می آمد.

دیگر اینکه امتحان شفاهی عهد و عیال هم امروز تمام شد، یعنی تمرین تدریس را هم داد. خلاص. این طور که پیداست، به زودی به دانشگاه خواهد رفت و از شرّ آق معلمی خلاص خواهد شد. حداکثر هفته ای چهار ساعت درس خواهد داشت، خودش خیلی است. بر فرض که کار اضافی هم به او بدهند، باز بی دردسرتر از کار هنرهای زیبا و مدارسش خواهد بود و کثافاتش!

دیگر اینکه دیروز تا به حال «سفر به مشرق»[7] جناب Hesse [هرمان هسه] را دست گرفته ام. نصفه شده است. کار کوچکی است و تااینجایش تصنّعی به نظر می آید. یک جا پهلوی صفحه ای نوشته ام: «البته برای شرقی آدمی، مثل فقیر که مثلاً «عقل سرخ»[8] «سهروردی»[9] را خوانده است.» این بابا هم مثل آن بابای اسپانیائی که زندگی بودا را کتاب کرده، عاشق این حرف و سخنهاست. دو ـ سه تا کتاب دیگر هم نخوانده از او دارم که باید بخوانم و بعد هم «گرگ استپ»[10] و «پتر کامن زیند»[11] او را از نو باید بخوانم، چرا که اولی را بار اول که خوانده ام، درست نفهمیده ام و آن را باید با یک شم عرفانی خواند و دومی را به قدری دوست داشته ام که می بینم اولین کتابی است که دلم می خواهد بار دوم آن را بخوانم. این کار را خواهم کرد. و جالب این است که «سفر به شرق» او را در روزهائی دارم می خوانم که قرار است ده ـ بیست روز دیگرش سفری به جنوب ایران کنم و با یک دکتر اطریشی.

سه شنبه چهارم آذر ـ ۵/۵ بعدازظهر

دیشب باز یکی از آن جلسات قلابی آق معلمی بود در مدرسه. دانگی، و تا ساعت ۱۰ طول کشید. از ساعت پنج ع...خوری کما فی السابق، اضافه بر اینکه یک دار و دستهٔ مِزقان هم بود.

امسال معلم تاریخ جغرافی مان خوانندهٔ کردی رادیوست. «رومی» نامی است، با سبیلی و قدی کوتاه. صدای نکره ای دارد که به درد بوق حمام می خورد، یا سوت کارخانه؛ اما حالی داشت و اتوریته ای و در عین خواندن، ارکستر را هم رهبری می کرد که کم و زیادش کنند، یا بم و زیر، یا راست پنجگاه والخ... همان «پورفتحی» و «پورمند» [عبدالعلی] و «ایزدی»[12] و دیگران. «شعله ور» [بهمن] هم بود که جوانی و نپختگی اش داد می زد و از ع...سگی دیشب، هنوز حالم خوش نیست.

دیگر اینکه امروز عصر «مقدم» (جلال) دراز تلفن کرده که اولاً، فیلم شان «جنوب شهر» توقیف شده. ثانیاً، «فرخ غفاری»[13] از مقالهٔ بنده در «اندیشه و هنر» خوششان آمده که در آن به جنگ شهردار رفته بودم. بگذرم که می شود گفت به شما چه مربوط؟ و سرکار که باشید؟ ولی بالاخره او هم آدمی است و خدا پدرش را بیامرزد که اقلاً حسادت نمی کند و می گوید حرفی را که همه کس نمی زند و نمی گوید و خود این «جلال» [مقدم] که ر...ده به انشاء بچه ها و رفته و من مانده ام با دردسرهایش.

دیگر اینکه باز هم امروز عصر «شفا» تلفن کرد، «شجاع الدین» که: «مالرو» [آندره] آمده و به مناسبت وجودش در تهران، فرداشب سوری است در باشگاه دانشگاه، یعنی مجلسی که او خواسته فقط از ادبای بی الف باشند، نه از کله گنده ها و دعوت می کرد از دو نفری ما. فرداشب خواهیم رفت و خواهیم دید که جمعی از اراذل اند و همان پدرسوخته ها که همه جا هستند و رجال همه کاره و ما هم جزوشان یک شب بُر خواهیم خورد، فقط برای اینکه بدانیم این آدم چه جوری است و چه می گوید و چه می کند؟ و چه ادا اطوارهائی دارد. راستی، تعجب است که سال گذشته او نوبل را نبرد.

دیگر اینکه جمعه شب دار و دستهٔ «ملکی» [خلیل] اینجا هستند، با «عابدی» [رحیم] و آن عروس دامادها که یکی شان عبائی نائینی به ما رساند که الآن پوشیده ام و در مقابلش قرار است به او یک روبدوشامبر بدهم.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. آذر یزدی ـ مهدی (۱۳۸۸ ـ ۱۳۰۰ش)، نویسندهٔ داستان های کودک و نوجوان// ۲. آش کارده، یا به لهجهٔ شیرازی آش کاردو، نوعی آش شیرازی// ۳. پزشک نیا ـ هوشنگ (۱۳۵۱ ـ ۱۲۹۶ش)، نقاش و فیلمساز// ۴. منظور دکتر هانس اشتراسر است.// ۵. جنوب شهر، فیلمی به نویسندگی جلال مقدم، و کارگردانی فرخ غفاری

۶. لات جوانمرد، فیلمی به کارگردانی و نویسندگی مجید محسنی// ۷. سفر به مشرق، کتابی از هرمان هسه که محمد بقایی (ماکان) به فارسی برگردانده است.// ۸. عقل سرخ، داستانی فلسفی از شهاب الدین سهروردی// ۹. شهاب الدین یحیی سهروردی، ملقب به شیخ اشراق (۵۸۷ـ ۵۴۹ ق)، فیلسوف نامدار ایرانی // ۱۰. گرگ استپ، رمانی از هرمان هسه که با عنوان «گرگ بیابان» به فارسی برگردانده شده است.// ۱۱. پترکامندزیند، رمانی از هرمان هسه که فرامرز جواهری نیا به فارسی برگردانده است.// ۱۲. ایزدی ـ علی، همکار فرهنگی جلال// ۱۳. فرخ غفاری ـ محمدابراهیم (۱۳۸۵ ـ ۱۳۰۰ش)، کارگردان.

شرکت کارخانجات داروپخش (سهامی عام) در نظر دارد، ۳ دستگاه برج خنک کننده اسقاطی به وزن های ۴۰۰ تن، ۲۵۰ تن و ۲۰۰ تن را بر مبنای برآورد هر کیلوگرم از طریق مزایده عمومی به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد صلاحیت به فروش برساند. کلیه متقاضیان می توانند جهت دریافت اسناد مزایده، با در دست داشتن معرفی نامه از روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ لغایت پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۸ به واحد کمیسیون معاملات واقع در کیلومتر ۱۸ اتوبان تهران کرج ـ خیابان داروپخش طبقه اول مراجعه و اسناد مزایده را دریافت و پس از تکمیل، پیشنهادهای خود را تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۴ به این شرکت تسلیم نمایند. گشایش پاکت های پیشنهادی روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ یا چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۶ در محل شرکت انجام خواهد شد. هزینه آگهی بر عهده برنده مزایده می باشد. سایر شرایط در اسناد مزایده درج خواهد شد.
مبلغ ضمانت نامه: ۵٪ کل مبلغ پیشنهادی
هزینه اسناد مزایده: ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شرکت کارخانجات داروپخش (سهامی عام) در نظر دارد ۱۳۴/۵۰۰ عدد کارتن آوتر ۳۲لا و ۱۰۰/۰۰۰ عدد سینی دایکاتی ۳لا به اشخاص حقوقی واجد صلاحیت واگذار نماید. کلیه متقاضیان می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه، با در دست داشتن معرفی نامه از روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ لغایت پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۸ به واحد کمیسیون معاملات واقع در کیلومتر ۱۸ اتوبان تهران کرج خیابان داروپخش طبقه اول مراجعه و اسناد مناقصه را دریافت و پس از تکمیل، پیشنهادهای خود را تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۴ به این شرکت تسلیم نمایند. گشایش پاکت های پیشنهادی روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ یا چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۶ در محل شرکت انجام خواهد شد. هزینه آگهی برعهده برنده مناقصه می باشد. سایر شرایط در اسناد مناقصه درج خواهد شد.
مبلغ ضمانت نامه: ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
هزینه اسناد مناقصه: ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

آگهی دعوت به مجمع عمومی
بدینوسیله به اطلاع می رساند که جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه **شرکت زمین کاوان نگین شرق (سهامی خاص)** ساعت ۸:۰۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ در سالن جلسات شرکت راه سازی و معدنی مبین به آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، نبش خیابان دوازدهم، پلاک ۹۲، ساختمان تی پی کال، طبقه سوم کدپستی ۱۵۹۶۷۳۵۸۳۴ تشکیل می گردد.
دستور جلسه عبارت است از: (۱) استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس قانونی (۲) بررسی و تصویب ترازنامه و حساب های عملکرد مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ (۳) انتخاب بازرسان (۴) انتخاب روزنامه کثیر الانتشار (۵) سایر موارد
هیات مدیره

آگهی مجمع عمومی فوق العاده
شرکت مدیریت سرمایه آوای اطمینان (سهامی خاص)
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم **شرکت مدیریت سرمایه آوای اطمینان (سهامی خاص)** به شماره ثبت ۴۵۴۷۷۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۰۸۳۴۳۷ دعوت بعمل می آید تا در مجمع عمومی فوق العاده شرکت که مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۰ ساعت ۱۰ صبح در محل تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند، خیابان ۳۳، پلاک ۵ برگزار می گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: - تغییر اساسنامه
هیئت مدیره

مجمع عمومی عادی سالیانه
شرکت مدیریت سرمایه آوای اطمینان (سهامی خاص)
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم **شرکت مدیریت سرمایه آوای اطمینان (سهامی خاص)** به شماره ثبت ۴۵۴۷۷۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۰۸۳۴۳۷ دعوت بعمل می آید تا در مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۰ ساعت ۱۰:۳۰ صبح در محل تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند، خیابان ۳۳، پلاک ۵ برگزار می گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرسی قانونی شرکت در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۲- بررسی و تصویب صورت های مالی و عملکرد شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۳- تعیین حق حضور اعضای هیئت مدیره
۴- تعیین بازرس اصلی و علی البدل
۵- بررسی پیشنهاد تقسیم سود و تصمیم گیری
۶- تعیین اعضای هیئت مدیره
۷- سایر مواردی که اتخاذ تصمیم آن در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه باشد.
هیئت مدیره

آگهی مناقصه
شرکت توسعه کشت ذرت در نظر دارد ۷ دستگاه کولر ایستاده ۶۰ هزار را از طریق مناقصه خریداری نماید. لذا از کلیه فروشندگان برندهای معتبر دعوت به عمل می آید حداکثر تا ۵ روز بعد از تاریخ چاپ آگهی جهت دریافت اطلاعات بیشتر و فرم شرایط مناقصه و فرم پیشنهاد قیمت با شماره های ۸۸۹۵۳۶۶۵ و ۸۸۹۵۳۷۳۰ تماس و یا به آدرس: تهران ـ خیابان فاطمی ـ خیابان باباطاهر ـ کوچه سهند شرقی پلاک ۴ مراجعه نمایند.
شرکت توسعه کشت ذرت

آگهی دعوت سهامداران شرکت مهندسی و مشاوره ای پارس اولنگ (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۱۹۳۴۷۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۵۳۹۱۱ جهت تشکیل مجمع عمومی فوق العاده
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده که در ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۳ در محل شرکت واقع در تهران ـ سعادت آباد ـ خیابان علامه جنوبی ـ خیابان چهلم مرکزی ـ پلاک ۱۶ ـ طبقه ۴ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: - اصلاح ماده اساسنامه
هیات مدیره

آگهی مناقصات عمومی
Fars Nov Cement Co.
شرکت سیمان فارس نو (سهامی عام) در نظر دارد انجام امور خدماتی ذیل را از طریق برگزاری مناقصات عمومی با شرایط مشروحه ذکر شده به پیمانکاران واجد صلاحیت که دارای تجربیات کافی در زمینه هر یک از مناقصات باشند واگذار نماید.

عنوان مناقصه	میزان تضمین شرکت در مناقصه (ریال)
تامین مواد اولیه و طبخ و توزیع غذای کارکنان	۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
خدمات ساختمان های جنبی و پشتیبانی کارخانه و دفتر مرکزی	۸,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
نگهداری محیط زیست	۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
ایمنی و بهداشت کار	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
ترابری سبک (خودروهای سواری و وانت)	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰

زمان دریافت اسناد مناقصه: از تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ لغایت ۱۴۰۳/۰۲/۱۶
محل دریافت اسناد مناقصه: شیراز ـ بلوار شهید رجایی (فرهنگ شهر) حد فاصل کوچه ۳۹ و ۴۳ ـ پلاک ۱۳۲ و یا از طریق وب سایت: www.farsnov.com
میزان تضمین شرکت در هر مناقصه: جهت هر مناقصه به شرح فوق الذکر به صورت واریز وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی در وجه مناقصه گزار
مهلت تحویل پیشنهادات: حداکثر تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۶
بازگشایی پاکت های پیشنهاد قیمت حداکثر تا پایان اردیبهشت ۱۴۰۳ صورت می پذیرد.
سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مناقصات مندرج است.

هزینه درج آگهی در یک نوبت بر عهده برنده هر مناقصه می باشد.
مناقصه گزار در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها یا رد کلیه آنها مختار است.
با عنایت به این که درخواست تغییر در اسناد مناقصه، علی الخصوص تغییر در مفاد متن قرارداد و نوع و میزان تضامین، مورد قبول کارفرما قرار نخواهد گرفت، لذا خواهشمند است، اسناد مناقصه به دقت بررسی و در صورت عدم پذیرش تمام یا بخشی از آن، از شرکت در مناقصه خودداری گردد.
متقاضیان برای کسب اطلاعات بیشتر می توانند با شماره تلفن ۰۷۱-۳۶۳۲۲۶۹۰ (امور قراردادها) تماس حاصل فرمایند.
شرکت سیمان فارس نو ـ سهامی عام